

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۶۴ - ۱۴۹

جایگاه اخلاق در مالکیت با محوریت قاعده تسلیط و حاکمیت عمومی

زهرا سرحدی^۱

سیدمحمد مهدی غمامی^۲

توکل حبیب زاده^۳

چکیده

جایگاه خاص اموال و مالکیت در زندگی روزمره بشر اهمیت و برجستگی ویژه ای در بین سایر موضوعات دارد تا جایی که در مکاتب الهی و حتی نظام های غیرالهی یک اصل اساسی و مسلم برای تنظیم روابط اجتماعی و اقتصادی افراد جامعه است در همین جهت قاعده تسلیط از مشهورترین قواعد فقهی است و به دلیل کاربرد گسترده اقتصادی و اجتماعی از دیرباز از اساسی ترین قواعد فقه اسلام بوده است این قاعده تثبیت کننده ارکان مالکیت است در تعارض موضوع مالکیت و قاعده تسلیط با منافع عمومی برخی از فقها این نظریه را غیرقابل خدشه دانسته اما دیدگاههای غالب معتقدند اصل ترجیح حقوق عمومی و مصالح جمعی قاعده تسلیط را محدود می نماید و در تعارض این دو منافع عمومی حاکم است هرچند برخی دیدگاهها در قاعده تسلیط بعنوان جمع یاد می کنند و تعارضی با منافع عمومی استنباط نمی کنند پژوهش حاضر موضوع مالکیت را با تکیه بر قاعده تسلیط و حاکمیت منافع عمومی با توجه به پیچیدگی روزافزون زندگی و روابط اجتماعی افراد که موجب تحدید قاعده تسلیط در تراجم با منافع عمومی و حتی سلب مالکیت می گردد مورد پردازش قرار داده است که تا کنون به گونه فوق کسی ورود ننموده است.

واژگان کلیدی

اخلاق، تسلیط، حاکمیت عمومی، مالکیت، منافع عمومی.

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، واحد امارات، دانشگاه آزاد اسلامی، دبئی، امارات.

Email: m.negin731@yahoo.com

۲. استادیار، دانشکده معارف و حقوق، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: ghamamy@isu.ac.ir

۳. دانشیار، دانشکده معارف و حقوق، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.

Email: habibzadeh@isu.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۶/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۳۰

طرح مسأله

قاعده تسلیط به علت کاربرد وسیع اقتصادی - اجتماعی همواره مورد توجه بوده و از مشهورترین قواعد فقهی است چرا که با آن ارکان مالکیت تثبیت می شود زیرا جایگاه خاص اموال و مالکیت در زندگی روزمره بشر اهمیت و ویژگی بالایی دارد اهمیت این امر در مکاتب الهی و حتی نظام های غیر الهی یک اصل مسلم و اساسی است زیرا موجب تنظیم روابط اجتماعی و اقتصادی افراد جامعه است به طوری که بموجب حدیث « حُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ » مال مسلمان مانند خونس محترم شمرده شده است همچنین بر پایه حدیث « لَا يَجِلُّ لِامْرَأٍ مَالٌ أُخِيهِ إِلَّا عَنْ طَيْبِ نَفْسِهِ » تصرف در مال غیر جز از طریق جلب رضایت مالک ممنوع شده است حتی برخی از فقها همچون صاحب جواهر هنگام تعارض قاعده تسلیط با منافع عمومی این قاعده را غیر قابل خدشه دانسته که در آن قدرتمندی قاعده تسلیط را می توان مشاهده کرد (بحث احتکار)

اما از آنجا که شارع اسلام قاعده تسلیط را به صیغه جمع بیان داشته و در آن تصریح شده است که همه کس در مال و نفس خودشان تسلط دارند نه اینکه هر فرد بطور جداگانه تسلط داشته باشد در این قاعده تسلط هر فرد باید چنان باشد که مانع تسلط از دیگران نگردد و مناط در آن توجه به تسلط همه مردم در مال و نفس خودشان است چون حدیث مذکور به صیغه جمع و به لفظ الناس آمده است بنابراین قاعده تسلیط و لاضرر نه تنها با یکدیگر تعارض ندارند بلکه در کنار یکدیگر مکمل هم هستند.

اما در یک نگرش دیگر که بیشترین کاربرد و ابتلا در به کارگیری قاعده تسلیط ظهور نموده تحدید اصل مذکور در تعارض و تراحم با منافع عمومی است که حتی گاهی موجب سلب مالکیت فرد می شود چرا که مصالح عمومی و اجتماعی مالکیت فردی را کنار می زند و حقوق عمومی را حاکم می نماید.

با توجه به اینکه نظام های حقوقی و مکاتب مذهبی تحت تأثیر عقاید تاریخی و ایدئولوژیکی برداشت های مختلفی از مقوله مالکیت و حدود آن دارند و هر یک متناسب با شرایط خود دامنه مالکیت اشخاص را به طرز متفاوتی تعریف و بیان می کنند مثلاً در جوامع سرمایه داری مالکیت فردی نسبت به مالکیت دولتی اهمیت داده می شود و در نظام های بازممانده از سوسیالیست مالکیت عمومی و دولتی اهمیت بالایی دارد. در نظام حقوقی ایران که برگرفته از اسلام است هیچکدام از شیوه های فوق مستقلاً انتخاب نگردیده است بلکه با نگرش به قواعد فقهی و دیدگاههای شریعت و مالکیت خصوصی اشخاص را با توجه به حدود آن به صورت مشروط معتبر و محترم شمرده است.

نظر به قاعده سلطنت آزادی های فردی در کسب و کار و انتخاب شغل مادامی که مانع

کسب و کار دیگران نشود و مزاحمتی با حقوق فردی و جمعی دیگر افراد جامعه نداشته باشد قانونی و مشروع می‌داند (اصول ۴۴ و ۴۶ و ۴۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)

مالکیت شامل مالکیت خصوصی (اصل تسلیط) و مالکیت عمومی است هر جا منافع خود با منافع اجتماع و عموم در تعارض و تزامم باشد قاعده سلطنت تحدید و چه بسا تضعیف گردد تا حاکمیت عمومی منافع اجتماعی را تضمین نماید در حقیقت قاعده تسلیط در تعارض با قاعده لاضرر محدود می‌گردد و منافع عمومی حاکم می‌شود در همین راستا پژوهش حاضر موضوع مالکیت را با تکیه بر قاعده تسلیط و حاکمیت منافع عمومی و بهره‌گرفتن از دیدگاه‌های فقهی فقهای عظام همچنین مدنظر قرار دادن پیچیدگی‌های روز افزون زندگی اجتماعی و روابط افراد مورد مطالعه قرار داده است چرا که در بساری موارد به قاعده سلطنت با وضع قوانین جدید استثناء وارد می‌شود زیرا موجبات تحدید این قاعده در تزامم با منافع عمومی صورت می‌گیرد که با این وصف هر روز دامنه سلطنت محدود و محدودتر می‌شود.

۱- مفهوم مالکیت

در تعریف مالکیت آمده که: اعتبار و سلطه شخصی نسبت به شیئی به نحوی که بتواند در آن تصرف کند و مانع از تصرف دیگران شود^۱. ملاحظه می‌شود که در این تعریف رکن اصلی مالکیت و عنصر اساسی آن همان سلطه است، که اثر آن مباح بودن تصرف برای مالک و مانع بودن تصرف بر غیر مالک است. یا فقیه دیگر بدین مفهوم بیان داشته که: مقصود از مالکیت یک رابطه اعتباری است و بین مالک و مملوک رابطه حقیقی و تکوینی وجود ندارد و تنها رابطه بین آن دو اعتباری است که از قرارداد نشأت می‌گیرد.^۲ مالکیت اعتباری از مالکیت حقیقی منشأ می‌گیرد.

خداوند مالک حقیقی انسان است، انسان‌ها با اراده او خلق می‌شوند و با اراده او نابود می‌شوند مالکیت حقیقی موجب تسلط کامل مالک بر همه شئون مملوک است. در این رابطه خداوند در قرآن مجید آورده که: «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا»^۳ (آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است ملک خداست و خداوند بر همه چیز احاطه و تسلط دارد).

۱- عمیدزنجانی، عباسعلی، قواعد فقه، بخش حقوق خصوصی، انتشارات سمت، چاپ چهارم، ۱۳۹۱، ص ۱۲۲

۲- خمینی، سید روح الله، کتاب البیع، ج ۱، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶، ص ۲۴

۳- قرآن مجید، نساء، ۱۲۶

۱-۱- مال و حق

در تعریف مال آمده است: مال چیزی است که مورد رغبت و تقاضای عقلاء باشد به گونه ای که در مقابل آن عوضی را پرداخت نمایند.^۱ این تعریف هر چند دارای نقائص و ایراداتی است زیرا پیشرفت زندگی امروزه خیلی از عناصر از قبیل هوا، خورشید، دریا، حق تألیف، حق اختراع، حق سرقتی و ... را مال محسوب و تعریف گذشته مال را که به کالای مادی اختصاص داشت از محدودیت و ابتدائی خارج نموده است.

۱-۲- مالکیت در اصطلاح حقوق

به معنی حق، تعبیر شده است و حق استعمال و تصرفات به هر صورت از سوی مالک در ملک و در مال خود به جز مواردی که در قانون استثناء شده باشد اطلاق می‌گردد.^۲ بنابراین یکی از حقوق مسلم اشخاص در جامعه حق مالکیت است تحدید این حق باید به موجب قانون باشد چرا که امری خلاف قاعده است.

در فرهنگ لغت هم^۳ مالکیت را حقی می‌داند که ایشان نسبت به شیئی دارد و بر اساس آن می‌تواند هرگونه تصرفی که قانون استثناء نکرده باشد در آن شیئی بنماید.

در ارتباط حق مالکیت و مال گفته شده، حق مالکیت، از این جهت که شامل تمام منافع اقتصادی شیئی می‌شود، چنان با موضوع خود به هم آمیخته که در نظر نخست مورد توجه قرار نمی‌گیرد، ولی با اندک تأمل بخوبی پیداست که، آنچه مورد تملک قرار می‌گیرد و به اشخاص اختصاص می‌یابد و از نظر حقوق در آن تصرف می‌شود، رابطه اعتباری است که انسان با اشیاء دارد و به خاطر همین رابطه است، که به آنها «مال» گفته می‌شود.^۴

۲- مالکیت مطلق و حقیقی بر اساس آیات

در دسته ای از آیات قرآن مجید کلماتی نظیر «مُلک» و «ملکوت» به کار رفته و از حروف اضافه ای مانند «ل» استفاده می‌شود از جمله «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ...»^۵ و «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ...»^۶ فقهاء، مفسران و علمای لغت در معنی و مفهوم «مُلک» را به سلطنت، فرمانروایی و قدرت مطلق و کامل نسبت به اشیاء آورده اند همچنین در رابطه با

۱- عمید زنجانی، پیشین، ص ۱۲۴

۲- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، سال ۱۳۷۹، ص ۱۱۰۳

۳- معین، مجد، فرهنگ معین، آدنا، تهران، ۱۳۸۲، ص ۹۸۳

۴- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی - اموال و مالکیت، نشر میزان، ۱۳۸۵، چاپ یازدهم، ص ۱۳

۵- قرآن مجید، سوره اسراء، آیه ۱۱۱

۶- قرآن مجید، سوره مائده، آیه ۱۲۰

واژه «ملکوت» آن را به قلمرو بیکران سلطنت و اقتدار نامحدود خداوند به حساب آورده اند.^۱ تا جایی که گفته شده، از ویژگی های حرف مالکیت «ل» بیان حالت انحصاری مالکیت است، می توان به روشنی استنباط کرد که این گروه از آیات در مقام بیان مالکیت اصلی و ذاتی خداوند نسبت به تمام عالم هستی که مخلوق و مملوک انحصاری اویند - است و مالک حقیقی و مطلق هستی را منحصرأ خداوند تبارک و تعالی می داند و بس.^۲

در تحلیل آیات مالکیت مطلق و حقیقی می توان گفت که، مالکیت خداوند نسبت به کل هستی و از جمله آنچه در قلمرو قدرت و اختیار انسان قرار دارد مطلق و انحصاری است و پروردگار عالم هر گونه سلطنت و اقتدار نسبت به مایملک خود دارد و در این ارتباط فعال مایشاء است و هر طور اراده نماید به محض اراده اعمال می شود و بعلاوه در سلطنت و تسلط مطلقش بر اشیاء، شریک و همتایی نمی توان فرض کرد. بنابراین مالکیت انسان بر اشیاء و اموال تحت تصرف خود، غیر حقیقی، غیر اصل و نتیجتاً محدود و نیابتی در حد اذن می باشد و انسان بعنوان خلیفه و ثابت خداوند هر چند مالک حقیقی و اصل اشیاء و اموال نیست بعنوان مالک غیر حقیقی و مأذون از طرف اوست و مؤید حکم مندرج در قاعده تسلیط است.

۳- مالکیت در قاعده تسلیط

این قاعده از مهمترین قواعد فقه اسلام است و به علت کاربرد وسیع اجتماعی و اقتصادی از قدیم مورد توجه دین مبین اسلام بوده است. زیرا تثبیت کننده ارکان مالکیت است و به علت جایگاه خاص اموال و مالکیت در زندگی روزانه بشریت، اهمیت و بر جستگی خاص در بین سایر موضوعات دارد.

اهمیت اموال و مالکیت در مکاتب الهی و حتی نظام های غیرالهی یک اصل اساسی و مسلم برای تنظیم روابط اجتماعی و اقتصادی افراد جامعه است در حدیث نبوی آمده که «حُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ»^۳ مال مسلمان مانند خونس محترم شمرده شده است. و در حدیثی دیگر آمده که «لَا يَجِلُّ لِأَمْرِي مَالُ أَخِيهِ إِلَّا عَنْ طَيْبِ نَفْسِهِ»^۴، تصرف در مال غیر جز از طریق جلب رضایت مالک ممنوع گردیده است. در حقیقت سلطه کامل مالک در مال خود بر مفاد قاعده تسلیط دلالت دارد.

۱- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، با تحقیق محمد سید گیلانی، بیروت، دارالمعرفه، بی تا صص ۴۹۲-۴۹۳

۲- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه - بخش مدنی ۲، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۷، ص ۱۱۴

۳- ابن عبدربه، ابوعمر احمد بن محمد، العقد الفرید، ج ۲، چاپ هفتم، به کوشش مفید محمد قمیحه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ه.ق، ص ۳۵۷

۴- ابوداوود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن، ج ۲، بیروت، دارالجنان، ۱۴۰۹ ه.ق، ص ۱۹۰۵

۵- مالکیت در عموم و اطلاق قاعده تسلیط

دین مبین اسلام قاعده تسلیط و اصل مالکیت را مبتنی بر اصل اراده مستقل انسان قرار نداده است بلکه آن را بر اساس اراده خدا در متنی از جانب پروردگار نسبت به انسان متقی تلقی کرده است و به همین جهت مالکیت و سلطه مالکانه وقتی محترم شمرده می شود که مورد تأیید شرع قرار گرفته باشد و از این روست که کلیات قاعده تسلیط در مواردی از طرف شارع اسلام نقض و به آن قید و تخصیص زده شده است.^۱

۶- مالکیت در جنبه ایجابی و سلبی قاعده تسلیط

این قاعده دارای دو جنبه ایجابی و سلبی است زیرا ابتدا مباح بودن کلیه تصرفات مالکانه برای شخص مالک را در بر می گیرد و سپس در مرحله بعدی حرام بودن هر نوع تصرف دیگری در مال شخص را شامل می شود. مثلاً در آیه: «لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل الا أن تكون تجاره عن تراض»^۲ (اموالتان را میان خود بدون عوض و به باطل اخذ و تصرف نکنید مگر آنکه به صورت معامله و از زوی رضایت صاحب مال باشد).

در تحلیل آیه فوق می توان گفت مفادش بر این موضوع دلالت می کند که نباید اموال دیگران را به غیر از رضایت وی تصاحب کرد و بین شخص و مالش مانعی ایجاد کرد زیرا «أکل» در آیه منظور از هر عملی است که مانع از سلطه مالکانه شخص باشد. و این امر برداشتی کامل از احترام به مالکیت و عدم مزاحمت در تصرفات مالکانه صاحب مال است و از سوی دیگر می توان استنباط نمود که به حق و غیر باطل هم می توان در مال تصرف نمود. به یقین تصرفات مالکانه و سلطه صاحب مال نسبت به مال خود به حق است زیرا فرض آن است که وی مالش را از راه مشروع و حق تحصیل نموده است.

از نظر روائی نیز جنبه های ایجابی و سلبی قاعده تسلیط قابل بررسی است. حدیث نبوی (ص): «الناس مسلطون علی اموالهم»^۳ حدیث به روشنی به سلطنت مردم نسبت به اموالشان دلالت دارد و مقتضای اطلاق «مسلطون»، مشروعیت هر نوع تصرف مالکانه (جنبه ایجابی قاعده) و حرمت ممانعت از تصرفات مالک در ملک خود می باشد. (جنبه سلبی). همچنین در حدیثی دیگر که شیخ صدوق از امام زمان (عج) نقل نموده: «فلا یحل لاحد ان یتصرف فی مال غیره بغیر اذنه»^۴.

۱- عمید زنجانی، عباسعلی، پیشین. ص ۱۳۰

۲- سوره نساء، آیه ۲۹

۳- مجلسی (علامه)، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۲، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ه.ق، ص ۱۵۴

۴- حرعاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه ج ۶، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی،

بی تا، ص ۳۷۷

مفاد این حدیث به این معنی دلالت دارد که بدون اذن مالک نمی توان در مال او تصرف کرد و مفهوم این سخن حلیت تصرف در مال دیگری با اذن اوست ، حال اگر تصرفات در مال کسی با اذن او جایز بود ، بی شک هر نوع تصرفی از طرف مالک در مال خود به طریق اولی جایز خواهد بود . بنا بر این حدیث مذکور با منطوقش به جنبه سلبی قاعده تسلیط و با مفهومش به جنبه ایجابی آن دلالت دارد.

ادله عامه در بحث مالکیت

ادله عامه که در زمینه صحت عقد بیع ، اجاره ، عاریه ، هبه ، وصیت ، رهن ، وکالت ، قرض ، شرکت ، مضاربه ، مزارعه ، مساقات و نظایر آن در شریعت اسلام آمده ، میدان وسیعی از تصرفات مالک را تجویز نموده است که مفاد قاعده تسلیط می باشد.

در واقع اگر فقیه هیچ دلیل خاصی بر قاعده تسلیط نداشته باشد ، می تواند با ملاحظه موارد بسیاری که در شریعت اسلام آمده است و نمونه هایی از آن موارد احصاء گردید ، قاعده تسلیط را استنباط و استخراج نماید که فقها این گونه قواعد را اصطیادی می نامند^۱.

۷- مالکیت در قاعده تسلیط و ملازمه آن با عقل و عرف

قاعده تسلیط یک اصل عرفی و عقلانی ثابتی است که در زمان پیامبر(ص) و معصومان (ع) وجود داشته است و هیچگونه رد ، منع و نهی راجع به آن صادر نگردیده است^۲.

دلیل عقلی به معنی ملازمه عقلی بین مالکیت و قاعده تسلیط و نیز به معنی بنای عقلاء ، که توسط شرع امضاء شده است ، مبتنی بر این اصل است که سلطه مالکانه از آثار مالکیت است و مالکیت عبارت است از اعتبار اضافه و انتساب بین شخصی که مالک نام دارد و شیئی که مملوک نامیده می شود^۳.

همچنین گفته شده : «ان السلطنه لیست هی الملکیه بل هی الاحکام العقلانیه للملکیه^۴» سلطه مالکانه (مفاد قاعده تسلیط) خود مفهوم مالکیت نیست بلکه از احکام و آثار عقلایی آن می باشد.

برخی دیگر نیز ذکر کرده اند ، مالکیت عبارت است از اعتبار سلطه شخصی نسبت به شیئی به نحوی که بتواند در آن تصرف کند و مانع تصرف دیگران شود. قاعده تسلیط اصولاً مفاد اصل مالکیت است و احتیاج به دلیلی جز ادله اصل مالکیت نخواهد داشت .

۱- عمید زنجانی ، عباسعلی ، پیشین ، ص ۱۴۸

۲- همان ، ص ۱۲۸

۳- خمینی(ره)، کتاب البیع، ج ۱، صص ۱۱-۲۵

۴- همان ، ص ۱۱

مفاد مستندات قاعده تسلیط، عموم سلطه مالک بر مال خود و یا اطلاق آن می باشد و در نتیجه چه در جنبه ایجابی سلطه (مالک هر نوع سلطه را در مال خود می تواند اعمال نماید) و چه در جنبه سلبی (هر نوع تصرف غیر مالک موکول به اذن مالک می باشد) سلطه شامل کلیه موارد استعمال یا بکارگیری و حق استدلال یا بهره وری و حق تصرف ناقل و حق تصرف تغییری و حق تصرف ایجابی و حق تصرف اعدامی در عین و منافع مال خواهد بود.

۸- محدودیت بر مالکیت و سلطه مالکانه از منظر حاکمیت عمومی

محدودیت نمودن مالکیت در اسلام با نوعی هدایت و کنترل همراه است منظور از هدایت راههای خاصی است برای فعالیت های مالکانه در زمینه تولید و توزیع و خدمات، و همچنین منظور از کنترل مانع شدن از یک سلسله موارد از اعمال سلطه مالکانه می باشد. که بیشتر جنبه اجتماعی دارد و نگاه حاکمیتی است زیرا گستردگی دامنه تسلیط ممکن است با تزامم حقوق فردی دیگران یا تزامم با حقوق اجتماعی منجر گردد که به برخی از تحدیدهای مالکیت به صورت محوری پرداخته می شود.

۱-۸- محدودیت سلطه مالکانه از طریق هدایت الزامی

این نوع هدایت ها اصولاً به چند روش انجام می شود.

الف- هدایت در تصرفات تولیدی مانند منابع، کشاورزی، شکار و معادن
ب- هدایت در تصرفات توزیع که به دو صورت انتقالات شرعی (مانند ارث) و انتقالات اختیاری و ارادی (مانند عقود صحیح) انجام می گیرد.

ج- هدایت در مصرف، مانند نفقات واجب و واجبات مالی (خمس، زکات، کفارات) و هزینه های واجب حکومتی^۱

۲-۸- محدودیت سلطه مالکانه از طریق کنترل و نهی

کنترل سلطه مالکانه افراد از راههای مختلف صورت می گیرد که به برخی از موارد مختصر اشارت می شود:

الف- کنترل از طریق سلب مالیت یا مالکیت برخی از اشیاء مانند شراب که سلب مالیت شده و وقف عام که از مالکیت خارج شده است.

ب- کنترل از طریق سلب مالکیت از برخی اشخاص، مانند مرتد و کافر حربی و کسی که پدر خویش را بقتل رسانده باشد.

ج- کنترل از طریق منع تولید، مانند تولید ادوات قمار و آلات لهو

د- کنترل از طریق منع مصرف در مورد برخی از اشیاء مانند منع خوردن و آشامیدن اشیاء

حرام

۱- عمید زنجانی، پیشین، ص ۱۳۰.

ه- کنترل از طریق منع مصارف غیر مجاز مانند اسراف و احتکار
و- کنترل از طریق منع تحصیل اشیاء در مقابل چیزی که مالیت ندارد (اکل مال به باطل)
۳-۸- محدودیت سلطه مالکانه از طریق نظارت و اعمال مستقیم حاکمیتی
این نوع کنترل و نظارت از طریق اعمال حاکمیت و سیاست مستقیم دولت صورت می گیرد که به برخی محورها اشاره می شود:

الف- نظارت توسط دولت اسلامی در اموال دولتی، زیرا با توجه وسعت دایره مالکیت دولت، بخش خصوصی قادر بر تسلط بر بخشی از منابع ثروت نخواهد بود و نظارت دولت آن را محدود خواهد کرد.

ب- نظارت بر اساس مصالح عمومی جوامع اسلامی از راه ایجاد محدودیت در قیمت ها و تعیین حدودی بر کمیت و کیفیت ثروت ها، سلطه مالکانه را محدود نماید.

ج- نظارت در اموال عمومی که بخش عظیمی از منابع ثروت را از تحت سلطه مالکانه بخش خصوصی خارج می کند.

د- نظارت و حاکمیت برحق استفاده از منابع طبیعی (مانند مباحثات اولیه) که این مهم بر عهده دولت اسلامی است تا بهره برداری از آنها موجب تضییق بر دیگران نباشد چنانچه حضرت علی (ع) فرمود: «ایاک و الاستئثار بما الناس فیه أسوه»^۱

۹- مصادیقی از عوامل محدودکننده سلطه مالکانه در قالب قانون

مالکیت فردی در صورت تعارض و تزامم با حقوق فردی دیگران یا حقوق اجتماعی محدود می گردد و به اصطلاح فقهی اگر قاعده تسلیط با قاعده لاضرر تعارض و تزامم کند قلمرو قاعده تسلیط محدود می شود به عنوان مصادیقی از وضع قوانین و تحدید مالکیت فردی در تزامم با حقوق فردی دیگران و تزامم با حقوق اجتماعی در دو محور ذکر می شود.

۱-۹- تزامم سلطه مالکانه اشخاص با حقوق فردی دیگران

هرگاه شخصی بخواهد در ملک خود تصرفی کند که تزامم همسایگان باشد تصرف مزبور ممنوع است، بدیهی است این تصرف در فرض عدم اضرار به دیگران از مصادیق سلطه شخص بر مال خود است ولی با توجه به ایجاد مزاحمت نسبت به حقوق دیگران قلمرو سلطه وی محدود می گردد.^۲

در راستای حاکمیت قاعده لاضرر بر تسلیط از مصادیق تحدید سلطه مالکانه اشخاص در

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳ (عهدهنامه مالک اشتر)

۲- محمدی، امید، تحدید حقوق مالکانه در طرح های عمومی و عمرانی، انتشارات جاودانه، جنگل، چاپ اول، ۱۳۹۵، ص ۱۱.

نتیجه تعارض با حقوق مالکانه اضرار دیگر و منع به اضرار به آنها بر اساس قاعده لاضرر وضع قوانین صورت گرفته که برخی از موارد اشاره می شود.

الف - اخذیه شفعه^۱

ب - محدودیت های ناشی از مجاورت املاک^۲

ج - احداث مجرای قنات یا چاه در ملک دیگری بدون رضایت او^۳

د - ایجاد مستحذات در اراضی اشخاص دیگر ، ناشی از اشتباه و فقدان سوء نیت^۴

۹-۲- تراحم سلطه مالکانه اشخاص با حقوق اجتماعی

چنانچه طرح های عمومی با حق سلطنت افراد در املاک در تراحم قرار گیرد حقوق عمومی مقدم می گردد. مثلاً چنانچه برای آبرسانی یا برق رسانی نیاز به تصرف در اموال و املاک افراد باشد دولت نخست سعی می کند از طریق جلب رضایت مالک اقدام کند ولی چنانچه مالک رضایت ندهد دولت ناگزیر است به نفع عموم وارد عمل شود و در حق افراد بطور قهری دخالت کند^۵ به مصادیقی از تراحم سلطه مالکانه افراد با حقوق و منافع اجتماعی و حاکمیت اصالت اجتماع و محدودیت مالکیت افراد که اعمال حاکمیت عمومی به صورت قانون ظهور و بروز نموده در ادامه اشاره می شود.

الف - محدودیت در اعمال تسلط و حق مالکیت نسبت به املاک اشخاص به منظور احداث خطوط راه آهن صنعتی و تجاری^۶

ب - محدودیت نسبت به اموال شخصی که جزء آثار ملی می باشد به منظور حفاظت از میراث تاریخی و فرهنگی^۷

ج - محدودیت ناشی از مجاورت املاک با معابر عمومی^۸

د - احیاء ، بهسازی و نوسازی بافت های فرسوده و ناکارآمد شهری^۹

۱- قانون مدنی ، ماده ۸۰۲

۲- قانون مدنی ، ماده ۱۳۲

۳- قانون راجع به قنوت مصوب ۱۳۰۹ ، مواد ۳ و ۴

۴- ماده واحده لایحه قانونی راجع به رفع تجاوز و جبران خسارات وارده به املاک مصوب ۱۳۵۸/۰۹/۲۷

۵- محقق داماد ، سید مصطفی ، پیشین ، صص ۱۳۰ و ۱۳۱

۶- آیین نامه مربوط به احداث خطوط راه آهن صنعتی و تجاری مصوب ۱۳۴۳/۰۹/۳۰

۷- الف - قانون خرید اراضی و ابنیه و تأسیسات برای حفظ آثار تاریخی و باستانی ۱۳۴۷ - ب - قانون حفظ آثار ملی ۱۳۰۹

۸- قانون شهرداری بند ۱۴ ماده ۵۵ مصوب سال ۱۳۳۴

۹- قانون حمایت از احیاء ، بهسازی و نوسازی بافت های فرسوده و ناکارآمد شهری ۸۹/۱۱/۱۰

ه- محدودیت در تغییر کاربری پارکینگ و الزام به حفظ کاربری آن^۱ (به منظور حفظ حقوق عمومی به علت اشتغال فضاهای عمومی)

و- محدودیت نسبت به اعمال حقوق مالکانه در بهره برداری از اختراعات اشخاص به اقتضاء تأمین منافع عمومی^۲

۱۰- قاعده لاضرر و حاکمیت آن بر قاعده سلطنت

قاعده لاضرر از قواعد بسیار مهم فقهی است که بیان می دارد، اضرار به غیر نه در مرحله قانونگذاری و نه در مرحله اجرا مشروعیت ندارد. ضرر بین دو نفر واقع و ضرر از یک فرد صادر می شود. در تعارض بین قاعده لاضرر و قاعده تسلیط، قاعده لاضرر حکم ضرری را رفع می نماید اعم از حکم تکلیفی یا وضعی، و اگر لازمه سلطنت شخصی، ضرر به دیگری باشد چون سلطنت اطلاق قاعده تسلیط تا جایی است که زیان جسمانی برای افراد حاصل نگردد^۳. این قاعده در تزامم با آسایش و سلامت افراد کلیت و اطلاق خودش را از دست می دهد و حقوقدانان و فقها در مقام رفع تعارض بین این دو قاعده حقوقی نظرات متفاوتی ابراز نموده اند که من حیث المجموع، قاعده لاضرر در جهت محدود کردن اقتدارات و اختیارات ناشی از قاعده تسلیط مقرر گردیده است برخی از حقوقدانان معتقدند^۴، در این قاعده تسلط هر فرد باید چنان باشد که مانع تسلط دیگران نشود و مناط در آن توجه به تسلط همه مردم در مال و نفس خودشان است چنانچه حدیث شریف به صیغه جمع و به لفظ «الناس» بیان شده است، این حدیث قاعده ای برای رفاهیت عموم مردم است نه قاعده ای برای تسلط های فردی، بر اساس این تعبیر از حدیث هر فرد در استفاده و تسلط بر مال خود ناچار است تسلط دیگران یعنی آسایش و حقوق دیگران را رعایت نماید که بدین ترتیب دو قاعده تسلیط و لاضرر نه تنها باهم تعارضی ندارند بلکه در کنار یکدیگر مکمل هم هستند

۱۱- ارتباط قاعده تسلیط و حقوق

مکمل است ابتدا چنین به ذهن متبادر شود که قاعده تسلیط اختصاص به اعیان منقول و غیرمنقول دارد و در خصوص حقوق جاری و ساری نیست زیرا مرجع مورد وثوق و اعتماد برای قاعده فوق حدیث شریف «الناسُ مُسَلِّطُونَ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ» است و واژه مال بر حقوق صدق نمی

۱- رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به شماره ۴۲ مورخ ۸۸/۰۲/۰۶

۲- قانون ثبت اختراعات مصوب ۸۶/۰۸/۰۷ ماده ۱۷ مقرر می دارد: «دولت یا شخص مجاز از طرف آن، با رعایت ترتیبات زیر، می توانند از اختراع بهره برداری نمایند...»

۳- محمدی، امید، پیشین، ص ۴۱

۴- جوان، موسی، تعارض قاعده لاضرر و قاعده تسلیط، مجله کانون وکلا، سال اول، شماره چهارم، صص ۳۹-

کند. تعریف مال در فقه دارای ابهام است و یک تعریف مشترک و منقول القول دیده نمی‌شود. مثلاً در تعریف مال آمده که، چیزی است که عرف در مقابل آن بها می‌پردازد یا مال چیزی است که طبع آدمی به آن تمایل داشته باشد (الْمَالُ مَا يَمِيلُ إِلَيْهِ طَبَعُ الْإِنْسَانِ).^۱

گفته شده^۲، مرحوم شیخ مرتضی انصاری (ره) در بیان آثار بیع، این عقد را مختص به اعیان می‌داند و انتقال حق را از تعریف بیع، یعنی «الْبَيْعُ مَبَادَلُهُ مَالٍ بِمَالٍ» خارج کرده، تصریح می‌کند که حتی حقوقی از قبیل حق تحجیر اگر چه قابل انتقال هستند، ولی از آنجا که واژه مال در تعریف بیع اخذ شده، صدق آن بر حق مشکل است، لذا چنین مبادله‌ای بیع نیست.

در پاسخ و مخالف با نظر شیخ انصاری، آمده که: «لَا يُمَكِّنُ الْمَسَاعَدَةُ فِيهِ لِأَنَّ بَعْضَ الْحُقُوقِ أَمْوَالٌ تُبَدَّلُ بِأَمْوَالِ الْأَثْمَانِ وَ لَا يُعْتَبَرُ فِي الْمَالِيَةِ إِلَّا ذَلِكَ»^۳ یعنی با گفتار شیخ نمی‌توان مساعدت کرد، زیرا بعضی از حقوق جزو اموالند، چرا که در مقابل آنها بهاء پرداخت می‌شود و در صدق مالیت، جز این معنی چیزی معتبر نیست.

مبنای فقهی قاعده تنها حدیث نیست، بلکه همان طور که گفته شد بنای عقلا را می‌توان از اهم مبنای آن دانست و بی‌گمان عقلاء، همانطور که مردم را بر اموال خود مسلط می‌دانند ذی‌حق را نیز بر حقوقش مسلط می‌دانند.

نتیجه اینکه چنانچه بپذیریم که مردم بر اموال خویش به معنای عین سلطنت داشته باشند پس به طریق اولی بر حقوق هم مسلط خواهند شد.

۱۲- اصل ترجیح حقوق عمومی بر حقوق خصوصی

در برخی از موارد مثلاً دو اصل یکی محترم بودن مالکیت خصوصی و دیگری اصل رعایت حقوق شهروندی مردم باهم متضاد می‌شوند، زمانی که برای اجرای حق مردم مبنی بر تسهیل در امور مختلف زندگی، قرار باشد طرحی انجام می‌شود اگر این طرح با مالکیت خصوصی بعضی افراد متعارض باشد یکی از مواردی که اصول حقوقی باهم متضاد می‌شوند اصل ترجیح حقوق عمومی بر حقوق خصوصی به میدان عمل می‌آید.

در چنین مواقعی اصل بر رعایت مواردی است که قرار است برای مسائل عمومی و رفاه جمعی جامعه انجام می‌شود البته بدین معنی نیست که حق افراد در این ارتباط پایمال می‌شود. در چنین مواردی دولت یا شهرداری‌ها بایستی مطابق ضوابط و مقررات قانونی در ابتدا با توافق طرف یا قسمت حقوق شخصی مردم را پرداخت و در صورت توافق نکردن نیز مبلغی را بر مبنای

۱- مجله الاحکام العدلیه (مطبوع در متن تحریر المجله)، نجف: مکتبه المرتضویه، ۱۳۵۹ ه.ق.

۲- به نقل از محقق داماد، سید مصطفی، پیشین، ص ۱۲۵

۳- خمینی، سید روح الله، کتاب البیع، ج ۱، ص ۳۳

قوانین پرداخت کنند تا جبران حقوق مالکیتی افراد بعمل آید سپس طرح عمومی اجرا گردد^۱.

۱۳- حفظ منافع و مصالح عمومی

قانونگذار در راه مصالح اجتماعی و برای حفظ منافع عمومی، در موارد بسیاری تصرفات مالک را محدود و حتی سلب مالکیت را تجویز کرده است. با بررسی و تأمل در این قوانین پی می‌بریم که حق مالکیت در روزگار ما تا چه اندازه محدود شده است و چگونه مصالح و منافع اجتماعی، منافع فردی را تحت الشعاع قرار داده است.

نظر به مصالح اجتماعی، موارد سلب مالکیت روزافزون شده اما باید احتیاط کرد تا به امنیت اقتصادی لطمه وارد نشود^۲.

می‌توان در کنار نظریه قدرت عمومی (حاکمیت - دولت) از نظریه منفعت عمومی به عنوان مبنای تملکات شهرداری یاد کرد^۳. مفهوم سلب مالکیت به سبب منافع عمومی این است که دولت، شهرداری‌ها و همچنین مؤسسات عمومی که هدفشان رفع نیازهای عمومی است بتوانند اموال غیر منقول، نظیر زمین اشخاص را در قبال پرداخت بهای عادلانه به نفع نیازمندی‌های عمومی از قبیل توسعه و ایجاد معابر اختصاص دهند^۴. نتیجه همه موارد ذکر شده حکایت از محدود نمودن دامنه قاعده تسلط است و اقتضائات زندگی پیشرفته جمعی و حفظ نظم عمومی است.

۱- محقق داماد، سید مصطفی، پیشین، ص ۱۲۵

۲- جعفر لنگرودی، محمدجعفر، محشای علمی-تاریخی-تطبیقی، گنج دانش، ج اول، حاشیه چهارم، ماده ۳۱ قانون مدنی، ۱۳۸۰

۳- قاسمی، محمدرضا، تحلیل مبانی تملکات اراضی توسط شهرداری در نظام حقوقی ایران، مدرسه حقوق، شماره ۸۵، اسفند ۹۲، ص ۵۸

۴- همان، ص ۶۱

نتیجه گیری

مقوله اموال و مالکیت و جایگاه آن در زندگی روزمره انسان اهمیت و برجستگی ویژه ای در بین سایر موضوعات دارد از آنجایی که مالکیت با سرشت و فطرت آدمی در آمیخته است از آن به سلطنت یا قاعده تسلیط یاد می کنند زیرا یک اصل اساسی و مسلم برای تنظیم روابط اجتماعی و اقتصادی افراد جامعه است بطوری که بموجب حدیث «حرمه مال المسلم کحرمه دمه» ارزش و احترام مال مسلمان همانند خورش محترم شمرده شده است. کما اینکه برخی از فقها همچون صاحب جواهر هنگام تعارض قاعده تسلیط با منافع عمومی این قاعده را غیر قابل خدشه دانسته و در آن قدرتمندی قاعده تسلیط را می توان مشاهده نمود (مکروه دانستن بحث احتکار بر مبنای قاعده سلطنت) در حالی که برخی دیگر معتقدند که در حدیث شریف (الناس مسلطون علی اموالهم) لفظ «الناس» به صیغه جمع آمده و قاعده ای جهت رفاه عموم مردم است نه برای تسلط های فردی بنابراین هر فرد در استفاده و تسلط مال خود ناچار است تسلط دیگران و آسایش و حقوق عمومی مردم را رعایت کند با این ترتیب دو قاعده تسلیط و لاضرر نه تنها باهم در تعارض نیستند بلکه در کنار یکدیگر و مکمل هم هستند.

اما در مجموع مباحث مطروحه دیدگاههای فقهاء و صاحب نظران و مطالعه قاعده سلطنت در ارتباط با دیگر قواعد و حاکمیت عمومی در موضوع مالکیت و تحلیل و استنباط عملی می توان گفت، چون قاعده سلطنت انسان (مالکیت فردی) بر اموال خویش یک قاعده عقلایی و فطری است بنابر این نمی تواند هر نوع تصرفی را حتی تصرفی که منشأ ضرر بر دیگران باشد، بدون اینکه ضرری از خود مالک دفع شود یا منفعتی به او برگردد شامل شود، در تزامم لاضرر بمعنی حرمت اضرار به دیگران با حدیث سلطنت می توان نتیجه گرفت که، اضرار طبیعی ناشی از اعمال سلطنت مورد پذیرش عقلاء نمی تواند سلطنت مالک را محدود کند و آنجایی که اعمال سلطنت مورد پذیرش عقلاء و عرف نباشد قاعده لاضرر در تعارض و تزامم با حدیث سلطنت قرار می گیرد و آن را تحدید می نماید و چه بسا با وضع قوانینی با توجه به پیچیدگی های روابط انسانی جامع امروزی بر آن استثنا وارد کند تا مصالح و منافع عمومی حفظ و نظم اجتماعی از هم نگسلد.

فهرست منابع

- قرآن
نهج البلاغه
- الف - فارسی و عربی**
- ۱- ابن عبدربه، ابو عمر احمد بن محمد، العقد الفرید، ج ۲، چاپ هفتم، به کوشش مفید محمد قمیحه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ه.ق
 - ۲- ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن، ج ۲، بیروت، دارالجنان، ۱۴۰۹ ه.ق
 - ۳- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، ۱۳۷۹
 - ۴- جعفر لنگرودی، محمد جعفر، محشای علمی-تاریخی-تطبیقی، گنج دانش، ج اول، حاشیه چهارم، ماده ۳۱ قانون مدنی، ۱۳۸۰
 - ۵- جوان، موسی، تعارض قاعده لاضرر و قاعده تسلیط، مجله کانون و کلا، سال اول، شماره چهارم
 - ۶- حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۶، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، بی تا
 - ۷- خمینی، سید روح الله، کتاب البیع، ج ۱، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶
 - ۸- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، با تحقیق محمد سید گیلانی، بیروت، دارالمعرفه، بی تا
 - ۹- عمیدزنجانی، عباسعلی، قواعد فقه-بخش حقوق خصوصی، انتشارات سمت، چاپ چهارم، ۱۳۹۱
 - ۱۰- قاسمی، محمدرضا، تحلیل مبانی تملکات اراضی توسط شهرداری در نظام حقوقی ایران، مدرسه حقوق، شماره ۸۵، اسفند ۹۲
 - ۱۱- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی- اموال و مالکیت، نشر میزان، ۱۳۸۵
 - ۱۲- مجله الاحکام العدلیه (مطبوع در متن تحریر المجله)، نجف: مکتبه المرتضویه، ۱۳۵۹ ه.ق
 - ۱۳- مجلسی (علامه)، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۲، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ه.ق
 - ۱۴- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه - بخش مدنی ۲، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۷
 - ۱۵- محمدی، امید، تحدید حقوق مالکانه در طرح های عمومی و عمرانی، انتشارات جاودانه، جنگل، چاپ اول، ۱۳۹۵
 - ۱۶- معین، محمد، فرهنگ معین، آذنا، تهران، ۱۳۸۲

ب - قوانین

- ۱۷- قانون مدنی.
- ۱۸- قانون راجع به قنوت مصوب ۱۳۰۹.
- ۱۹- ماده واحده لایحه قانونی راجع به رفع تجاوز و جبران خسارات وارده به املاک مصوب ۱۳۵۸/۰۹/۲۷.
- ۲۰- آیین نامه مربوط به احداث خطوط راه آهن صنعتی و تجاری مصوب ۱۳۴۳/۰۹/۳۰
- ۲۱- قانون خرید اراضی و ابنیه و تأسیسات برای حفظ آثار تاریخی و باستانی
- ۲۲- قانون حفظ آثار ملی
- ۲۳- قانون شهرداری
- ۲۴- قانون حمایت از احياء، بهسازی و نوسازی بافت های فرسوده و ناکارآمد شهری ۸۹/۱۱/۱۰
- ۲۵- قانون ثبت اختراعات مصوب ۸۶/۰۸/۰۷
- ۲۶- رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به شماره ۴۲ مورخ ۸۸/۰۲/۰۶

